



است که از کودکی با این حسینیۀ آشنا شده است. او از همسایه‌های قدیمی و خدمت‌گزار این حسینیۀ بوده است. حائری می‌گوید: «مادر من از ۱۰ سالگی من را به اینجا فرستاد تا خدمت‌گزار امام حسین باشم. آن زمان حسینیۀ حال‌وهوای دیگری داشت. جمعیت زیادی بودند. وسط حسینیۀ پرده یک‌متری زنان و مردان را از هم جدا می‌کرد. بعد از سید اسماعیل شاه حیدری، پسرش، حسن، و بعد از او هم پسر دیگرش، حسین، متولی این حسینیۀ شدند که بیشتر مردم حسین آقا را با نام جناب سرهنگ می‌شناسند. جناب سرهنگ خیلی سخت‌گیر و منظم بود؛ باید هرکاری درست انجام می‌شد. دقت زیادی داشتند تا مجلس امام حسین (ع) منظم برگزار شود.»

حائری حوزوی است و درس خارج از فقه خوانده است. او درباره اعتقادات مردم نسبت به این حسینیۀ می‌گوید: «در خصوص شاه حیدری بزرگ و ترکه‌هایی که در دستش بود باید بگویم او به جای اینکه با دستش روی سر زن و مرد دست بکشد، از آن‌ها استفاده می‌کرده است. او برای مردم دعا می‌کرده و دعایش گیرا بوده است. در طول تاریخ انسان‌های مستجاب‌الدعوه زیاد داریم و این موضوعی که همه می‌گویند، خیلی عجیب و دور از ذهن نیست. آن‌قدر مردم به اینجا اعتقاد دارند و به نقل از خودشان حاجت می‌گیرند که در این حسینیۀ اتفاقی با نام اتفاق ذورات وجود دارد و همه نذرهایشان را به آن جا می‌آورند. در این مکان مراسمی به یاد سیدوسالار شهیدان برگزار می‌شود و این جزو اعتقادات ماست که صاحب‌مجلس عزای امام حسین (ع)، حضرت ولی‌عصر (عج) باشد و خودش بر مردم نظر کند.»

در چهارم بالاتر رفت و نان قاق داخل سینی و بعد از آن استکان داخل سینی می‌گذاشتم؛ تا اینکه اجازه دادند در بین مجلس جای بدهم.» او آنقدر در کارش دقیق است که کسی بدون پذیرایی از مجلس بیرون نمی‌رود.

❖ خادمی از همدان

مهدی زارعی یکی دیگر از خادمان حسینیۀ است که به سنت پدر بزرگ مرحومش هر سال ۲۰ روز زودتر از همدان به مشهد می‌آید و در نظافت حسینیۀ، نصب پرچم‌ها و... کمک می‌کند. او می‌گوید: «پدر بزرگم حدود ۵۰ سال در اینجا خدمت کرده. وقتی کوچک بودیم به اینجا می‌آمدیم و کمک‌حالش بودیم.» او به پسرش اشاره می‌کند و می‌گوید: «سه‌سال است پسر مرا می‌آورد تادر آینده راهش را خودش انتخاب کند. چندسال است که نان‌ونمک امام حسین (ع) را خورده‌ایم؛ برای همین تاروی که زنده هستیم به این روضۀ قدیمی می‌آییم.»

❖ خبری از ترکه‌ها نیست

روایت آقای شاه را که زیر رو کنید، حرف از ترکه‌های او زیاد به میان می‌آید. بعضی می‌گویند ترکه‌ها از جنس چوب انار است و عده‌ای هم می‌گویند شاخه‌های بید. همان‌طور که با اهالی این حسینیۀ گفت‌وگو می‌کردم، خانمی جلو آمد و از حمید شاه حیدری، نسبتش را با آقای شاه پرسید. او هم گفت: «من نوه حاج اسماعیل هستم.» پیرزن سراغ ترکه‌ها را می‌گرفت و از آن‌ها می‌خواست که اجازه بدهند تا آن‌ها را ببیند. او هم با مهربانی لبخندی زد و گفت: «ما اطلاعی از آن ترکه‌ها نداریم.»

❖ ماجرای شاه حیدری منافاتی با اعتقادات مردم ندارد

محمد جواد حائری، یکی از روحانیونی

یکی دو ساعت باقی‌مانده چکار می‌توانند بکنند. متوسل به امام حسین و حضرت ابوالفضل می‌شوند که در مقابل میزبانانش شرمندۀ نشوند. در کمال تعجب می‌بینند صدای قل‌قل سماورها می‌آید.»

❖ تاسوعا و حسینیۀ «شاه حیدر»

غروب تاسوعا در این حسینیۀ حال‌وهوای دیگری دارد. حیاط حسینیۀ شلوغ است و رفت‌وآمد زیاد. منبری را که در این ۹ روز بر روی آن مداحی می‌شد با گل پوشانده‌اند و وسط حیاط قرار داده‌اند. مردم از دور و نزدیک می‌آیند و شمع روشن می‌کنند. صوت «زیارت عاشورا»، دعای «عهد»، زیارت «آل یاسین» و... فضا را پر کرده است. همه در دنیای خودشان هستند. دم در ورودی شربت می‌دهند. مردم نذری می‌آورند و توزیع می‌کنند؛ پنیر و سبزی، انواع ساندویچ، شربت و... هیچ‌کدام از متولیان مراسم را نمی‌بینید؛ همه این کارها را مردم انجام می‌دهند. علاوه بر مشهدی‌ها مردم دیگر شهرها هم این حسینیۀ را می‌شناسند؛ به‌طوری که افرادی برای همین مراسم از تهران به مشهد آمده‌اند تا خودشان شمع روشن کنند.

❖ راه‌ورسم خادمی در حسینیۀ

در گذشته خدمت در این حسینیۀ راه‌ورسم خودش را داشته است. اگر کسی قرار بود خادم حسینیۀ بشود باید اول از آب‌دادن در مجلس شروع می‌کرد، بعد تمیز کردن سینی‌چه، چیدن نان قاق و... هرکاری که بر عهده‌اش بود باید همان را انجام می‌داد تا نظم مجلس برقرار باشد. رضا صادقی، یکی از خدمت‌گزاران مجلس سیدالشهدا، در این خصوص تعریف می‌کند: «از ۶ سالگی در این حسینیۀ رفت‌وآمد دارم. سال اولی که آمدم فقط سینی‌چه تمیز می‌کردم، سال دوم استکان‌ها را پایین می‌دادم، سال بعد

گوش می‌دهی، طعم خوش این صبحانه ساده و دلنشین را می‌توانی مزه‌مزه کنی. روال روضه این است که سخنرانان از مکتب اهل بیت، خصایل و فضائل آن‌ها سخن می‌گویند، زیارت عاشورا خوانده می‌شود، مستمعان بر مصائب امام حسین (ع) و خاندانش در قیام عاشورا می‌گریند. چند دقیقه‌ای تا اذان بیشتر باقی‌نمانده که مجلس به پایان می‌رسد. بعضی‌ها مجلس را ترک می‌کنند و برخی همان‌جا می‌مانند و نماز می‌خوانند. درها بسته می‌شود. پس از پایان نماز سفره‌ها پهن می‌شود و تکه‌های نان سنگک، سبدهای کوچک پر از سبزی، پیاله‌های ماست و کاسه‌های آب‌گوشت و پیش‌دستی‌های گوشت‌کوبیده را در سفره می‌چینند. ظرف‌های ملائین و کاسه‌های استیل نشان می‌دهد که این سفره همچنان سنت دیرینه‌اش را حفظ کرده است. صفای این روضۀ خانگی نه به نام سخنرانان سرشناس و نه به آوازۀ مداحان مشهورش است، بلکه سادگی، خلوص و ماجراهای قدیم آن باعث شده تا لذت معنوی این مجلس به یاد بماند.

❖ معجزه سماورها

شب‌ها سماورهای زغالی بزرگ را آب می‌کردند؛ نماز صبح زغال‌های برافروخته را داخل آن می‌ریختند تا ساعت ۶:۳۰ که مردم برای مراسم می‌آیند چای آماده باشد. البته روایت تعداد سماورها متفاوت است؛ برخی می‌گویند ۵ سماور، برخی هم می‌گویند ۱۰ سماور. ماجرای دیگری که خادمان این روضه، از جمله رضا صادقی، براساس شنیده‌های‌شان یاد می‌کنند، این قرار است: «یک شب فراموش می‌کنند سماورها را آب کنند. صبح که برای نماز صبح بیدار می‌شوند یادشان می‌آید سماورها را آب نکرده‌اند، می‌خواهند آن‌ها را آب کنند که در این آب هم قطع است. به فکر می‌افتند که در این

همان‌طور که

با اهالی این

حسینیۀ گفت‌وگو

می‌کردم، خانمی

جلو آمد و از حمید

شاه حیدری،

نسبتش را با آقای

شاه پرسید. او

هم گفت: «من

نوه حاج اسماعیل

هستم.» پیرزن

سراغ ترکه‌ها را

می‌گرفت و از

آن‌ها می‌خواست

که اجازه بدهند

تا آن‌ها را ببیند.

او هم با مهربانی

لبخندی زد و

گفت: «ما اطلاعی

از آن ترکه‌ها

نداریم.»